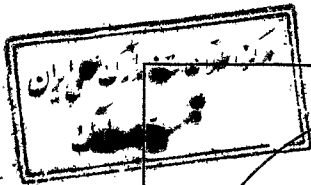


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱۳۷۸ / ۴ / ۱۲



**دانشگاه تهران**

**دانشکده حقوق و علوم سیاسی**

**پایان نامه:**

**جرای دریافت درجه دکتری**

**موضوع:**

سیاست نشانه‌ها: نشانه‌شناسی و بازسازی نظریه سیاسی

**استاد راهنما:**

دکتر محمد رضوی

**اساتید مشاور:**

دکتر علیمحمد حق‌شناسی

دکتر احمد نقیب‌زاده

**نگارش:**

جهانگیر معینی علمداری

**۱۳۷۸**

2471/2

## تقدیر و تشکر:

در ابتدا باید از استاد راهنمای این رساله دکتر محمد رضوی تشکر کنم. ایشان در تمامی دوران تحصیل مشوق و راهنمایم بوده اند و در مراحل مختلف رساله با دقت و حوصله فراوان به صحبت‌هایم گوش دادند و نکات ارزنده‌ای را به من یادآور شدند. همینطور باید از دکتر "علی محمد حق شناس" استاد گرامی رشته زبان‌شناسی و یکی از اساتید مشاور رساله تشکر کنم. آشنایی اولیه من با اصول و اندیشه‌های نشانه‌شناختی در محضر درس ایشان حاصل شد. دکتر "احمد نقیب زاده" استاد مشاور دیگر این رساله نیز در طول تحقیق نکات حائز اهمیت را به من یادآوری کردند که در رساله مزبور اعمال شده است. در اینجا از آقایان دکتر "حسین بشیریه" و دکتر "ناصر هادیان" استادانم در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز باید تشکر کنم که سمت داوری را در جریان دفاع از این رساله عهده دار بودند. به علاوه، این پایان نامه فرصت آشنایی با دو شخصیت وارسته یعنی دکتر "حمید عضدانلو" و دکتر "تاجیک" را در اختیار من قرار داد. ایشان استادان داور دیگر رساله بودند. البته مسئولیت تمامی ضعفها و کاستی‌های نوشته حاضر متوجه این جانب است. در خاتمه این رساله را به پدر و مادر عزیزم تقدیم می‌کنم. بدون اغراق در سایه زحمات و مساعی این عزیزان فرصت و فراغت تحصیل و دانش آموختن برای من فراهم آمد.

جهانگیر معینی علمداری

"حقیقت چهره های بسیار دارد" (بونوئل)

## چکیده:

در این رساله از نشانه شناسی برای توضیح پدیده های سیاسی استفاده شده است و امکانات نظریه های نشانه شناسی برای استفاده در تحلیل های سیاسی بررسی می شود. رساله به یک مقدمه ، پنج فصل و یک نتیجه گیری تقسیم شده است. در مقدمه به مزایای یک رویکرد بین رشته ای مرکب از سیاست و نشانه شناسی برای توضیح مسائل سیاسی اشاره می شود. در فصل یک بحران فعلی نظریه پردازی در سیاست و دلایل آن مورد بحث قرار می گیرد. در فصل دوم شمای کلی نشانه شناسی و رویکردهای مختلف آن برشمرده می شود. فصل سوم به بیان رابطه اندیشه و زبان و نگرش نمادین - نشانه ای انسان به جهان می پردازد و در این زمینه از نظرات "لوویگوتسکی" روانشناس اجتماعی شوروی و "ارنست کاسیرر" فیلسوف آلمانی استفاده می کند. فصل چهارم به نقش نمادها و نشانه ها در تداوم نظم سیاسی و تبعات آن می پردازد. در فصل پنجم ملاحظات سیاسی و نظری برای حک و اصلاح نظرات نشانه شناختی برای بهره برداری در سیاست مورد بحث قرار می گیرد. سرانجام رساله با یک نتیجه گیری به پایان می رسد. هدف اصلی از نگارش این نوشته بحث درباره علل تثبیت افکار سیاسی در اجتماع می باشد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	مقدمه
۱	فصل نخست - حقیقت و روش در سیاست
۶۴	فصل دوم - نشانه شناسی: یک طرح کلی
۱۰۵	فصل سوم - نمادهای سیاسی و خاصیت نشانگی
۱۵۱	فصل چهارم - خاصیت نشانگی و تخیل نظم سیاسی
۲۰۶	فصل پنجم - مسائل نظری رویکرد نشانه شناسی در سیاست
۲۳۹	نتیجه گیری
۲۸۳	کتابنامه

## مقدمه

عنوان پایان نامه نشان می دهد که موضوع آن ترکیبی از دو رشته "نشانه شناسی" و "سیاست" است. در این رساله دو قلمرو متفاوت سیاست و نشانه شناسی با هم تلاقی می کنند و حیطة "سیاست نشانه" را می سازند. نشانه شناسی به عنوان ابزاری برای تحلیل پدیده های سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد و به سیاست از زاویه نشانه شناسی نگریسته می شود. هدف اصلی نگارنده ارائه تفسیری نشانه شناختی از پدیده های سیاسی و نه محدود کردن سیاست به نشانه شناسی است. از اینرو نگرش محدودی از نشانه شناسی ارائه می شود. در این رابطه پدیده های سیاسی از چشم انداز خاص - یعنی نشانه شناسی - تحلیل می شوند، نه آنکه هدف بررسی خود روشهای نشانه شناسی باشد، اما از آنجا که پیش از به کارگیری یک روش یا رویکرد باید حداقل آشنایی اجمالی با آن وجود داشته باشد، فصل دوم پایان نامه به طرح تصویر کلی از نشانه شناسی اختصاص دارد. در این فصل سعی می شود که تصویری موجز از موضوعات اصلی نشانه شناسی ارائه شود.

یکی از اهداف رساله حاضر استفاده از نشانه شناسی برای گشودن دریچه های جدیدی به روی مطالعات سیاسی است. نوآوریها در علوم اجتماعی در بسیاری موارد نتیجه تلاقی رشته های مختلف است. زیرا هر رشته دارای امکاناتی می باشد که سایر رشته ها از آن محرومند. اگر این امکانات تحلیلی از رشته های دیگر استفاده باشد، می تواند موجب طرح مسائل جدید شود و امکان دستیابی به نتایج نو را فراهم کند. این کار در علوم سیاسی سابقه طولانی دارد. پیش از این علوم سیاسی بارها از دستاوردهای روانشناسی، جامعه شناسی و مدل های ریاضی و تحولات فلسفی سود برده است. به علاوه، بسیاری از اصطلاحات رایج علوم سیاسی از رشته های دیگر گرفته شده است. این مفاهیم در رشته جذب شده است به طور مثال، واژه "مدرنیزاسیون" که از اقتصاد آمده، در آثار محققین جامعه شناسی سیاسی و علوم سیاسی اهمیت زیادی پیدا کرده است. واژه "اجتماعی شدن" از روانشناسی آمده و نظریه عمومی سیستم ها نیز اصطلاح هایی از قبیل "حلقه بازگشت" و "تعادل حیاتی" را به علوم سیاسی داده است.

البته این وام گیری نباید به صورت بهره گیری غیر انتقادی از این روشها باشد، زیرا به جزم گرایی می انجامد بلکه با توجه به ویژگیهای رشته مورد نظر باید قابل حکم و اصلاح باشد. بنابراین تحقیق حاضر نمی تواند صرفاً به تشریح انواع مدل های نشانه شناسی بسنده کند و سپس یکی از این مدل ها را به طرز غیر انتقادی برای تحلیل پدیده های سیاسی به کار گیرد. ضعف اساسی این شیوه تقلیل گرایی آن است زیرا تلقی مزبور به جای در نظر گرفتن واقعیت پدیده های سیاسی، قالبی را به این پدیده ها تحمیل می کند و پیچیدگی شرایط سیاسی را ساده جلوه می دهد. نقطه عزیمت تحقیق حاضر نه رویکردی نشانه شناختی بلکه سیاسی است. از نشانه شناسی با توجه به اولویتها و مقتضیات سیاسی بهره گرفته می شود. نشانه شناسی، در رساله حاضر، به شکل حک و اصلاح شده آن مورد نظر است. البته هنوز نشانه شناسی به صورت یک رشته ثابت و مشخص در نیامده است.

گذشته از این درباره دامنه شمول بحث نشانه شناسی نیز اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از محققین دامنه دلالت نشانه شناسی را آنچنان محدود می کنند که عملاً فضای چندانی برای بکار بستن رویکرد نشانه شناسی در امور اجتماعی باقی نمی گذارند. در چنین حالتی نشانه شناسی صرفاً به نگرش محدودی برای شناخت مسایل جزئی تبدیل می شود. رساله حاضر تابع چنین منطقی نیست و به هم گسترش کاربردهای نشانه شناسی در مطالعات اجتماعی قائل است و نشانه شناسی را تنها به اموری از قبیل ادبیات و سینما محدود نمی کند بلکه آنرا برای پاسخگویی به پرسش های سیاسی، جامعه شناختی، حقوقی و فرهنگی قابل استفاده می داند. قضایایی که بواسطه مطالعات نشانه شناختی در انسان شناختی، ارتباطات، جامعه شناختی و تاریخ و قوم شناسی مطرح شده است. امکانات جدیدی را برای این رشته ها فراهم آورده است. به علاوه، با توجه به اینکه در گذر زمان مسائل جدیدی در سیاست مطرح می شود و بعضی مسائل دیگر (مانند جنسیت، طبقات اجتماعی، دمکراسی و غیره) به شکلهای جدید مطرح می شوند، یک نگرش پویایی نشانه شناختی باید به گونه ای باشد که بتواند تحلیل های در خوری از این امور ارائه دهد. به این ترتیب رویکرد نشانه شناختی با توجه به مقتضیات تحقیقاتی دستخوش تحول و بازسازی می شود.

نشانه شناسی در این باره تحقیق می کند که چگونه جهان برای افراد معنادار می شود و نشانه ها معنا پیدا می کنند. نگارنده همین موضوع را در مرکز بحث قرار داده است و با توجه به آن محتوای سیاسی این نشانه ها بررسی می شود. از اینرو رساله از علت وقوع پدیده های سیاسی و منشاء اقتصادی یا اجتماعی آنها سخن نمی گوید بلکه درباره چگونگی تثبیت تصورات ما درباره امور سیاسی و به صورت قراردادی در آمدن این ذهنیات سخن می گوید. بنابراین، همانگونه که در فصل نخست توضیح داده خواهد شد، رساله ضمن آنکه به صدق و کذب گزاره های سیاسی قائل است، ولی درصدد اثبات این واقعیتها بر نمی آید بلکه به این موضوع می پردازد که تخیلات ما درباره واقعیتهای سیاسی بر مبنای کدام اصول سامان پیدا می کند. بنابراین تحقیق حاضر در واقع توضیحی بر "تخیلات ما از پدیده های سیاسی" و نه آنکه توضیحی برای خود آن "پدیده ها" می باشد. بنابراین بهای زیادی به نقش تصورات در سیاست داده شده است. در نگرشهای رایج در علوم سیاسی معمولاً به اندازه کافی به نقش تخیل در زندگی سیاسی توجه نشده است؛ در حالیکه بخش بزرگی از امور سیاسی از جمله ایدئولوژیها، فرمولهای سیاسی جا افتاده، نمادها، آئینهای سیاسی و عوامل همبستگی های اجتماعی و سیاسی بر مبنای همین تخیلات شکل گرفته اند. این تصورات، جدا از واقعی یا غیر واقعی بودن ارجاع هایشان، دوام می آورند و به حیات خود ادامه می دهند.

بخش بزرگی از این تصورات از لحاظ اجتماعی لازمند. یعنی بدون وجود آنها پیوندهای سیاسی شکل نمی گیرد و کلیت های سیاسی فرو می پاشد. بنابراین نمی توان آنها را جزء امور حاشیه ای محسوب کرد بلکه آنها جزء لوازم ضروری مطالعه سیاسی هستند. به عبارت دیگر، مطالعه واقع گرایانه پدیده های سیاسی باید به شناخت این تصورات ذهنی التفات داشته باشد. این لوازم ضروری در عرصه سیاست در حول محور نظم جریان دارد. به صورتیکه "سیاست" را می توان "نظم دادن به مناسبات نابرابر قدرت" تعریف کرد. به عبارت دیگر، سیاست به معنای واقعی کلمه نمی تواند نسبت به مسئله نظم سیاسی بی تفاوت باشد. این موضوع می تواند در قالب تثبیت، اصلاح یا دگرگونی کامل نظم موجود خودنمایی کند. اگر نظم یکی از عمده ترین مسایل علوم سیاسی باشد، یک رویکرد نشانه شناسی در



سیاست باید به نظم به عنوان یکی از مهمترین موضوع های بررسی خود بنگرد. در این چارچوب مسائلی مانند قدرت، اقتدار، مشروعیت و غیره طرح می گردند. رویکرد نشانه شناختی در سیاست به این امور به طور مستقیم نمی پردازد بلکه نظم نمادین و کنترل های حاکم بر این امور را می سنجد. این رویکرد تنها پدیده ها را بررسی نمی کند بلکه چگونگی محدود شدن معنای ایده ها و تبدیل شدن ایده ها به نشانه ها را در نظر دارد. فرایند مزبور در فصل چهارم به تفصیل مورد بحث قرار می گیرد.

تکوین "معناهای قراردادی" سهم زیادی در فرایند تبدیل ایده ها به نشانه ها دارند. این "معناهای قراردادی" معنای مستفاد از ایده ها را محدود می کنند و ایده ها را بصورت بسته بندی شده در می آورند. معناهای قراردادی ویژگی ارجاعی ایده ها را تقویت می کنند و در عین حال ارتباط گیری از طریق تبادل ایده ها را آسانتر می سازند. به علاوه، معناهای قراردادی تولید "خاصیت نشانگی" می کنند. این خاصیت در دو سطح قابل شناسایی است. سطح نخست به ایده های سیاسی مربوط می شود. در این سطح، طبق قاعده نشانگی، با کاسته شدن از بار نمادین واژه ها و اصطلاحهای سیاسی در جریان حرکت از نماد به نشانه، مفاهیم از حالت خصوصی به حالت عمومی در می آیند و در جریان ارتباط گیری منتقل و مبراورده می شوند و دارای رمزگان می گردند. در اینجا مسئله "رمز گشایی" مطرح می شود. فصل سوم به بررسی این پدیده اختصاص دارد. در فصل بعد همین مکانیسم در سطح اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد و توضیح داده می شود که چگونه محتوای نمادین کنش های انسانی از راه های قراردادی برای انتقال رفتارها و حساسیتهای خاصی به کار گرفته می شوند.

رساله به پنج فصل تقسیم شده است. در فصل نخست وضعیت عمومی رشته سیاست بررسی می شود. در این قسمت ابتدا بحران موجود در سه رویکرد فرا نظریه ای در سیاست - یعنی رویکردهای فلسفه سیاسی، تجربه گرایی و زبانی - مطرح می شود و خاستگاه شناختی این بحران توضیح داده می شود. پس از ظهور نظریه های جدید در فلسفه علم دیگر به سختی می توان عقل و تجربه را به عنوان مبنای مطمئنی برای کسب دانش و

شناخت دانست. از سوی دیگر، دیدگاه‌های نسبی‌گرا و زبانی نتوانسته‌اند در طول دو دهه اخیر راه حل قانع‌کننده‌ای برای پر کردن شکاف ناشی از بحران زدگی نظریه‌های تجربه‌گرا و عقل‌گرا ارائه دهند. در بخش بعدی فصل نخست ضمن انتقاد از مواضع پست‌مدرن در اختلاط دو موضوع "عدم امکان دستیابی به یک نظریه کلان و واحد درباره حقیقت" با موضوع "امکان وجود حقیقت" به تبعات این امر اشاره می‌شود. دیدگاه‌نشانه‌شناختی مطرح شده در این اثر امکان ارجاعی نشان‌ها به حقیقت را نفی نمی‌کند.

در فصل دوم طرح کلی یک نظریه نشان‌شناختی ارائه می‌شود. در این فصل جنبه‌های مختلف مفهوم "نشان‌ها" به عنوان "چیزی که به جای چیز دیگر قرار می‌گیرد" بررسی می‌شود. ضمناً توضیح داده می‌شود که ساختار یک رویکرد نشان‌شناختی چگونه است. "فردینان دو سوسور" این ساختار را بر اساس رابطه دال و مدلول توصیف می‌کند و "چارلز پیرس" این ساختار را با توجه به رابطه ایده و نشان و اقسام نشان‌های نمادین، شمایی و نمایه‌ای و رابطه موضوع و تفسیرگر توضیح می‌دهد. در فصل دوم ابتدا تاریخچه و خاستگاه‌های اولیه نشان‌شناسی مطرح می‌شود. در بخش دیگر این فصل دو رویکرد اصلی در نظریه‌های معاصر نشان‌شناختی بر شمرده می‌شود. رویکرد نخست نقش "ارتباط" را برجسته می‌کند؛ در حالیکه دیدگاه دوم بر نقش "دلالت" در نشان‌شناسی تأکید می‌گذارد. در این بخش ضمن مقایسه نظریه پردازان وابسته به این دو رویکرد، نقطه‌های قوت و ضعف هر یک از این رویکردها سنجیده می‌شود. در بخش پایانی این فصل درباره امکاناتی که روش‌های نشان‌شناختی برای توضیح پدیده‌های سیاسی در اختیار ما قرار می‌دهند، بحث می‌شود.

در فصل سوم موضوع‌های زیر به عنوان موضوع‌های محوری مطرح می‌شود. ابتدا رویکرد نشان‌شناختی مورد نظر نگارنده معرفی می‌شود. در فصل دوم رویکردهای گوناگون بدون گزینش یکی از آنها مطرح می‌گردند. در فصل سوم نگارنده از دیدگاه‌های مکتب فرهنگی-تاریخی در نشان‌شناسی جانبداری می‌کند. این دیدگاه بر رابطه زبان و تفکر تأکید دارد و تحت تاثیر نظریه روان‌شناختی-زبانی "ویگوتسکی" ارائه شده است و به

مکانیسم های زبانی - شناختی برای رشد ذهن توجه دارد و ضمن باور به آزاد و مختار بودن فرد، به نقش عناصر اجتماعی در تکوین ذهن اذعان دارد. این امر به واسطه نشانه و از طریق زبان صورت می گیرد. دلیل انتخاب این رویکرد خاص برای رساله حاضر این است که رویکرد مزبور، در مقایسه با سایر رویکردها، با برجستگی بیشتری به رابطه موجود بین ایده ها و نشانه ها می پردازد و می کوشد نقش اجتماعی نشانه را در انتقال مفاهیم از طریق زبان بررسی کند. در بخش بعدی این فصل ضمن طرح نظرات "ارنست کاسیرر" و پیروانش به رابطه نشانه و نماد اشاره می شود و "خاصیت نشانگی" مورد بحث قرار می گیرد. "خاصیت نشانگی" به معنای حرکت از نماد به نشانه ای شدن مفاهیم است. در این فصل پیامدهای این فرایند برای اندیشه سیاسی بررسی می گردد. در بخش پایانی فصل سوم چارچوب مکانیسم های ارتباطی برای انتقال ایده ها مطرح می شود.

در فصل چهارم ایده هایی که تا بحال در فصلهای قبلی به شکل صورتی مطرح شده بود، به عرصه اجتماع آورده می شود. در فصل چهارم نشان داده می شود که چگونه خاصیت نشانگی در خدمت نظم سیاسی قرار می گیرد. هدف از تدوین فصل مزبور بازنمایی نقش خاصیت نشانگی در عرصه اجتماع برای ایجاد نظم است. در این چارچوب نقش نمادها و تخیلات در ساختن ذهنیت جمعی بررسی می شود. آنگاه مسئله "مشروعیت نظم" و اینکه چگونه این مشروعیت هم در کلام و هم در کنش باز نموده می شود، بررسی می گردد و اهمیت درام سیاسی برای فضاسازی و ایجاد خاصیت نشانگی توضیح داده می شود. آنچه در این فصل اهمیت دارد، محوریت نظم در سیاست و نظم نمادین و کنترل نمادین هدایتگر این نظم است. به این منظور نقش مکانیسم های چهارگانه عادت غیر تأملی - ایدئولوژی - اسطوره و کنترل رمزگان زبانی در ایجاد خاصیت نشانگی و حفظ نظم موجود از طریق فرهنگ و نه اجبار بررسی می شود.

فصل پایانی رساله به مسائل روش شناختی باز می گردد. در ابتدای این مقدمه اشاره شد که چرا در سیاست باید به یک رویکرد انتقادی و حک و اصلاح شده از نشانه شناسی روی آورد. در فصل پایانی این امکانات نظری مورد بحث قرار می گیرد و تلاش می شود که

با ارائه پیشنهادهایی از جزم‌گرایی و افراط‌حاکم‌بر بعضی دیدگاه‌های ساختگرا و کارکردی سیاست احتراز شود. در این موخره موقعیت ذهن‌شناسنده، مسئله ارجاع، نظرات پست‌مدرن نشانه‌شناسی، پیوستگی سطوح تحلیل خرد و کلان و رابطه تاریخ، میراث و خاطره با ساختار در نشانه‌شناسی و سرانجام تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر رمزگان و نظام‌های نشانه‌شناسی مطرح می‌شود. هدف از گنجاندن این موخره ذکر مطالعات جدید انتقادی در زمینه نشانه‌شناسی و ارائه تصویری منعطف و در عین حال پویا از یک نشانه‌شناسی حکم و اصلاح شده برای سیاست است.

در نهایت تحقیق حاضر درصدد طرح این نکته است که برای به نتیجه رساندن سیاستها به فضایی نشانه‌ای نیاز هست. وجود این فضای ارتباطی امکان تلاقی سیاست و نشانه‌شناسی و پیدایی "سیاست‌نشانه‌ها" را فراهم می‌آورد. مطالعات سیانسی موجود عمدتاً این فضای نشانه‌ای و نمادین را نادیده می‌گیرند. رساله حاضر، با تأکید گذاری بر روی جنبه‌های نشانه‌ای - نمادین پدیده‌های سیاسی، می‌کوشد این ابعاد مورد غفلت قرار گرفته سیاست را مطرح کند و اهمیت توجه به این عوامل را در تحلیل سیاسی یادآور شود. نگارنده می‌کوشد با طرح این مسائل نشان دهد که بخش بزرگی از امور سیاسی جنبه ذهنی دارند و رویکردهای عقلگرا و تجربه‌گرا و نظریه‌های کلان‌عین‌گرایانه قادر به توضیح دقیق این عناصر ذهنی - تخیلی سیاست نمی‌باشند. رویکرد نشانه‌شناختی می‌تواند بخشی از این کاستی‌ها را جبران کند، اما تأکید بر عناصر ذهنی - تخیلی به معنای جانبداری از ذهن‌گرایی نیست. در نهایت نگارنده تلاش دارد که این محتوای ذهنی - تخیلی را با توجه به ارجاع‌های آنها به واقعیت و تأثیر نیروهای مادی و عینی تحلیل کند. به طور مثال، در تعریف ارائه شده از سیاست ما با یک امر منتشر در جامعه سروکار داریم و آن "قدرت" است، در واقع رابطه قدرت و نظم را در سیاست می‌توان با رابطه زبان (لانگ) و گفتار (پارول) در زبان مقایسه کرد. قدرت همانند "لانگ" عمل می‌کند، یعنی توانش را بطور ثابت مهیا می‌کند در حالیکه نحوه نظم دادن جنبه "گفتاری" دارد و بر مبنای آن نوع گفتمان سیاسی تعیین می‌شود. بنابراین به هنگام تعریف "سیاست" به عنوان "نظم دادن به مناسبات نابرابر قدرت" ما با یک

امر ثابت (یعنی ساختار قدرت) و یک امر متغیر (یعنی نظم) مواجه هستیم. این رابطه را می توان به صورت رابطه "ساختار قدرت" با "گفتار نظم" نیز بیان کرد. نحوه رابطه این دو نوع "بیان سیاسی" یک جامعه را می سازد. هدف از نگارش رساله حاضر، ارائه بحثی نشانه شناختی درباره روابط موجود بین توجیه "ساختار قدرت" و "گفتار نظم" است.

**جهانگیر معینی علمداری**

# فصل یک

حقیقت و روش در سیاست

## نشانه‌شناسی و سیاست

اگر سیاست و نشانه‌شناسی در یک نقطه با یکدیگر تلاقی داشته باشند، بدون شک آن نقطه «معنا» خواهد بود. در سیاست مسئله معنا اهمیت زیادی دارد و بخش بزرگی از امور سیاسی جنبه معنایی دارند. یعنی از لحاظ معنایی قابل نقد و بررسی اند. یکی از وظایف اندیشه سیاسی بحث درباره معنای مفاهیم است. نشانه‌شناسی همین کار را به طریق دیگری انجام می‌دهد. مباحث کلیدی در نشانه‌شناسی کاوش در رابطه ارجاعی بین واژه‌ها و معنایی است که واژه‌ها دربردارند. این مطالعه بر مبنای بررسی رابطه دال و مدلول صورت می‌گیرد. در این سطح نشانه‌شناسی به طریق علمی درباره رابطه موجود بین «واژگان» و معنای مفاهیم سیاسی بحث می‌کند و در چارچوب این بررسی به موضوعاتی مانند تحول مفاهیم سیاسی، تفسیر مفاهیم سیاسی و مقایسه مفاهیم سیاسی نقب می‌زند. به طور مثال، نشانه‌شناسی سیاست توضیح می‌دهد که چگونه مفاهیم سیاسی حالت ارجاعی دارند و هر دال بر مدلول خاصی ارجاع دارد. براساس فهم این نکته که رابطه دال و مدلول لزوماً ثابت باقی نمی‌ماند و می‌تواند دستخوش تغییر شود، می‌توان مسئله «تحول مفاهیم» را توضیح داد.

از سوی دیگر، نشانه‌شناسی امور سیاسی را در بستر فرهنگی آنها تحلیل می‌کند. پدیده‌های سیاسی هر یک به تنهایی معنا پیدا نمی‌کنند بلکه در درون شبکه‌ای از معانی جای دارند و دارای چارچوب فرهنگی هستند. نشانه‌شناسی با مطالعه این چارچوب و زمینه فرهنگی به مطالعه سیاست یاری می‌کند. در واقع، نشانه‌شناسی با ارائه تصویر جدیدی از فرهنگ و استفاده از روش‌های جدید برای شناخت فرهنگ، امکاناتی را برای مطرح کردن تفسیرهای جدید از پدیده‌های سیاسی فراهم می‌آورد. در رساله هر دو جنبه معنایی و فرهنگی سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد. از یک سو از نشانه‌شناسی برای تحلیل بعد معنایی سیاست استفاده می‌شود و از سوی دیگر چارچوب فرهنگی سیاست بطور نشانه‌شناختی